



A Comparative Analysis of the Exegetic Functions of the Separators of Verses in al-Mizan and Tasnim

Ali Asghar Akhondy * | Karam Siyavoshi **

Received: 2022 Dec 18 | Received in revised form: 2022 Oct 10 | Accepted: 2022 Dec 3 | Published: 2023 Jun 22

Abstract

The separators at the end of verses hold much importance from literal and denotative aspects. From the denotative aspect, since these separators have a strong place and connection with respect to the content of verses, they have a great impact on the interpretation of the content of the verse and can help in interpretation. Now how can the exegete use these separators in the exegesis and explanation of the content of verses? Do commentators hold the same view regarding the use of separators in the interpretation of a verse? In this article, through a descriptive-analytic method, we have reviewed and comparatively studied the uses of two great contemporary exegetes, Allamah Tabatabaei and Ayatollah Javadi Amoli, in explaining the content of verses. In this comparison, it will become clear that the following functions are common in both exegeses: dispelling the illusions of doubts and ambiguities from verses, critiquing exegetic views and possibilities, explaining the content of verses and deducing a judgment from verses using separators. However, Allamah has used separators specifically for strengthening, emphasizing, and rectifying exegetic views and possibilities, critiquing narrations that explain the circumstances of the revelation of verses, and emphasizing or prioritizing a certain reading. Ayatollah Javadi has also specifically employed them in *Tafsīr Tasnīm* as proofs for a topic, arguments for a rule present in a verse, perceiving a message, arriving at a conclusion from the verse, and explaining the temporariness of the rule of a verse.



Keywords: verse separators, exegetic functions, Tafsīr al-Mīzān, Tafsīr Tasnīm.

* Assistant professor, Department of Islamic Education, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran (corresponding author) | ali15as51@shahroodut.ac.ir. ORCID ID: [0000-0002-3423-6818](https://orcid.org/0000-0002-3423-6818)

** Associate professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran | karam.siyavoshi@basu.ac.ir. ORCID ID: [0000-0003-1058-644X](https://orcid.org/0000-0003-1058-644X)

■ Akhondy, A.A.; Siyavoshi, K. (2022) A Comparative Analysis of the Exegetic Functions of the Separators of Verses in al-Mizan and Tasnim. *Comparative Interpretation Research*, 9 (17). 271-292. Doi: <https://doi.org/10.22091/ptt.2023.8594.2155>

تحلیل تطبیقی کارکردهای تفسیری فواصل آیات در تفاسیر المیزان و تسنیم

علی اصغر آخوندی* | کرم سیاوشی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

فواصل در پایان آیات، از جنبه لفظی و دلالتی دارای اهمیت فراوان هستند. از جنبه دلالتی، به دلیل داشتن جایگاه و ارتباط وثیق با محتوای آیه، تأثیر زیادی در تفسیر محتوای آیه داشته، می‌توانند به مفسر کمک کنند؛ حال مفسر چه استفاده‌هایی از فاصله می‌تواند در تفسیر و تبیین محتوای آیه داشته باشد؟ آیا نگاه مفسران به استفاده از فاصله در تفسیر آیه یکسان است؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به بازشناسی و بررسی تطبیقی استفاده‌های دو مفسر بزرگ معاصر، علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، در تبیین محتوای آیه پرداخته شده است. در این مقایسه، روشن می‌گردد که کارکردهای دفع توهم شبهه و ابهام از آیه، نقد دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری، تبیین محتوای آیه و برداشت حکم از آیه با استفاده از فاصله، در هر دو تفسیر مشترک هستند؛ اما علامه از فاصله به صورت اختصاصی برای تقویت، تأیید و تصحیح دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری، نقد روایات شأن نزول و تأیید یا ترجیح قرائت استفاده برده است. آیت‌الله جوادی نیز به صورت اختصاصی برای شاهد بر مطلب، دلیل بر حکم موجود در آیه، دریافت پیام، نتیجه‌گیری از آیه و بیان موقت بودن حکم آیه در تفسیر تسنیم، از فاصله بهره برده است.



واژگان کلیدی: فواصل آیات، کارکردهای تفسیری، تفسیر المیزان، تفسیر تسنیم.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی شاهرود | ali15as51@shahroodut.ac.i

** دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران | karam.siyavoshi@basu.ac.ir

بیان مسأله

جملات و عبارات پایانی آیات که در اصطلاح علوم قرآنی فاصله نامیده می‌شوند، از دو جنبه لفظی و دلالتی می‌توانند کانون دقت و توجه قرار گیرند. فاصله از جنبه ظاهری و لفظی، نقش بسیار مهمی در هم‌بستگی، هماهنگی و انسجام آیات در سوره بر عهده دارد. این جنبه به دلیل کارکردی که در زیبایی ریت و نظم آهنگ آیات دارد تا حدود زیادی روشن است. گرچه جای کار فراوانی هنوز باقی مانده، به دلیل هیمنه و تأثیری که بر محتوای آیه از زوایای مختلف نیز می‌تواند داشته باشد، از جنبه معنایی و دلالتی باید بدان توجه گردد.

یکی از ویژگی‌های مهم فاصله از جنبه دلالتی و معنایی که از جایگاه قرار گرفتن آن در آیه نشأت می‌گیرد، نقش و کارکرد آن در تفسیر محتوای آیه است. گرچه به دلیل تناسب و ارتباط حکیمانه‌ای که در قرآن وجود دارد، هر کدام از جملات قرآن علاوه بر بیان معنای خاص خود، می‌تواند در برداشت معانی از جملات قبل و بعد خود نقشی اساسی ایفا کنند، عبارت یا جمله پایانی به دلیل جایگاه خود در این زمینه اهمیت دوچندانی می‌یابد. برخی از مفسران به این ویژگی مهم فاصله و نقش حیاتی آن توجه نموده و با این رویکرد به تفسیر محتوای آیات مبادرت کرده‌اند. علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* و آیت‌الله جوادی آملی در *تسنیم* تا حد زیادی به موضوع فاصله توجه و دقت داشته و از نقش آن در تفسیر محتوای آیه غافل نشده‌اند؛ اما سؤال مهمی که می‌توان در جست‌وجوی آن بود این است که نحوه توجه این دو مفسر بزرگ چگونه است؟ تا چه میزان به نقش و کارکرد فاصله در تفسیر محتوای آیه توجه کرده‌اند؟ این دو مفسر در این زمینه چه نقاط اشتراک و افتراقی دارند؟

پژوهشی درباره زوایای مختلف فاصله آن‌گونه که شایسته است، انجام نشده؛ به‌ویژه در زمینه جنبه‌های دلالتی و معنایی آن کم‌تر کار شده است. در این زمینه به مقاله «کاربردهای تفسیری تناسب اسما و صفات الهی در فهم آیات» از علی راد و مهدی عزتی آراسته می‌توان اشاره کرد. در رساله دکتری با عنوان «فواصل و ارتباط معنایی آن‌ها با محتوای آیات» از علی‌اصغر آخوندی، تا حدی به نقش و کارکرد تفسیری فواصل اشاره شده است؛ اما این مقاله، به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری این دو مفسر بزرگ درباره کارکردهای فواصل در تبیین محتوای آیات پرداخته که تحقیقی در این زمینه یافت نشد.

مفهوم‌شناسی فاصله

واژه "فاصله" اسم فاعل از «فصل» است که از نظر لغوی، به معنای جداکننده میان دو شیء و امر است که همین موجب فرق گذاشتن و مشخص شدن آن‌ها می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۵۰۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۰۴۲) اصطلاح فاصله در علوم مختلف تعاریف متفاوتی دارد. در علوم قرآن و اعجاز نیز تعاریف متعددی برای آن بیان شده (نک. رعانی، ۱۳۸۷، ص ۹۷؛ باقلانی، ۱۹۹۷، ص ۶۱) و آن را حروف همگون پایان آیات تعریف کرده‌اند که فهم بهتر معنا را موجب می‌شود. راغب اصفهانی (بی‌تا، ص ۳۹۵) و برخی لغویان مثل ابن منظور (۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۲۴) و حتی ابن خلدون (بی‌تا، ج ۱، ص ۷۸۱)، فاصله را فرجام آیات معنا کرده‌اند؛ البته روشن‌ساخته‌اند که منظورشان از آخر آیه حرف، واژه یا جمله پایانی آن است. دانشمندان علوم قرآنی همچون زرکشی (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۹) و سیوطی (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶)، کلمه پایانی آیه را فاصله نامیده و آن را شبیه قافیه در شعر و سجع در نثر دانسته‌اند. حسناوی در الفاصله فی القرآن، آن را چنین تعریف کرده است:

«فاصله توافق حروف پایانی آیات در حروف روی یا وزن است». (حسناوی، ۱۴۰۶، ص ۲۹) البته این تعاریف درست است؛ اما باید تعریفی جامع و مانع ارائه داد. لذا به فاصله از دو جنبه صوتی و دلالتی توجه می‌کنیم:

«فاصله از جنبه صوتی، حروف و کلمه پایانی آیات است که در یک سوره، نظم و آهنگی خاص برقرار می‌سازد. از جنبه معنایی و دلالتی نیز عبارت و جمله پایانی و مستقل بعضی از آیات است که با محتوای آیه خود ارتباط و پیوند معنایی محکمی دارد». (آخوندی، ۱۳۹۴، ص ۲۱)

در این مقاله، فاصله از جنبه معنایی و محتوا بررسی می‌گردد.

بحث فاصله در المیزان و تسنیم

از آنجا که فواصل در پایان آیات باعث نظم و انسجام سوره شده، در هنگام قرائت به آیات ریتم و آهنگ بخشیده و از نظر دلالتی نیز با محتوای آیه در ارتباط است و به معنای آیه یاری می‌رساند، ضرورت دارد مفسران توجه خاصی به آن مبذول دارند. باین حال، برخی از

مفسران با چشم‌پوشی از کنار آن گذشته و اصلاً نامی از آن نیز به میان نیاورده‌اند! البته بعضی دیگر از جمله علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی به این پدیده قرآنی کم‌وبیش اعتنا نموده و آن را در تفسیر خود بررسی کرده‌اند.

علامه طباطبایی واژه‌های فاصله، فواصل، رؤوس آیه، قافیه و سجع را بیش‌تر برای رعایت هماهنگی و تناسب فرجام آیات به کار برده است (نک. طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۱۰؛ ج ۱۳، ص ۳۵۰؛ ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ ج ۲۰، ص ۶۴۹)؛ برای نمونه، در آیه *فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى* (طه/ ۱۱۷)، دلیل استفاده از «فَتَشْقَى» به صورت مفرد را رعایت فواصل دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۴، ص ۳۳۶). یا دلیل استفاده از صنعت «لف‌ونشر مرتب» در آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره طه *إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى، وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى* را رعایت فواصل بیان می‌کند که بهتر بود می‌فرمود: «لا تجوع فيها ولا تظمأ ولا تعرى ولا تصحى» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۱۱۱)؛ البته علامه علاوه بر باور به رعایت و مطابقت فواصل در پایان آیات، در مواردی نیز جنبه معنایی فرائض‌های ادبی فرجام آیات را ترجیح داده است. این موضوع را در تفسیر آیات ۲۹ سوره شعراء (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ص ۴۰۳-۴۰۴)، ۹۸ سوره بقره (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۱۱) و ۷۴ سوره فرقان (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ص ۳۵۵) می‌توان مشاهده کرد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم، از عبارتهایی مانند «رعایت فواصل آیات و مقاطع آن» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۹۹)، «رعایت فواصل آیات» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۸۵)، «رعایت بخش پایانی آیات» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۴۲۳)، «رعایت پایان آیه‌های مورد بحث» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۶، ص ۱۳۱)، «رعایت هماهنگی ختم آیات» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۰، ص ۵۲۱) و «حفظ هماهنگی و هم‌قافیه بودن پایان آیه» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۵، ص ۵۹۷)، برای بیان تناسب و هماهنگی فرجام آیات استفاده برده است.

ایشان در تفسیر خود، هم به جنبه لفظی و ظاهری و هم به جنبه معنایی و دلالتی توجه کرده است. گرچه رعایت فواصل و تناسب مقاطع آیات را مهم دانسته، به جنبه معنایی و محتوایی اهمیت بیش‌تری داده است. (نک. جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۵، ص ۱۳۰؛ ج ۲۷، ص

۵۳۵؛ ج ۲۸، ص ۲۸۹، ۵۸۵؛ ج ۳۰، ص ۵۲۱؛ ج ۳۱، ص ۲۰۴؛ ج ۳۲، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ ج ۳۳، ص ۳۷۸؛ ج ۳۴، ص ۴۱۸)

در اینجا باید اذعان نمود: گرچه هر دو مفسر به موضوع فاصله و حتی هماهنگی و رعایت فواصل نظر داشته‌اند، توجه آیت‌الله جوادی آملی بیش‌تر از علامه طباطبایی است. شاید دلیل این امر آن باشد که آیت‌الله جوادی، علاوه بر استفاده از *المیزان* که نسبت به مفسران شیعه بیش‌تر به این موضوع پرداخته، از تفاسیر دیگری مانند *التحریر و التنویر* از ابن عاشور نیز بهره برده است.

کارکردهای تفسیری فاصله در المیزان و تسنیم

استفاده‌های تفسیری علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی را به دو صورت می‌توان بررسی کرد:

۱. کارکردهای تفسیری مشترک در المیزان و تسنیم

برخی از کارکردهای تفسیری فاصله را که هر دو مفسر ارجمند در تفاسیر خود آورده‌اند، عبارتند از:

۱-۱- تبیین محتوای آیه

از دیدگاه تفسیری، نباید صدر و ذیل آیه به‌نوعی تبیین شود که گویا هیچ‌گونه ارتباطی میان آن‌ها نیست، بلکه تفسیر آیه به‌گونه‌ای باید باشد که آیه را یک واحد منسجم و به هم مرتبط نشان دهد. این سخن درباره مجموعه‌ای از آیات که سیاق واحدی را تشکیل می‌دهند نیز صادق است. در چنین مجموعه‌هایی، همه اجزا در خدمت سیاق هستند. از طرفی بارها گفته شده که موقعیت و جایگاه فاصله در پایان آیه با تسلط و سیطره‌ای که بر کل آیه دارد، به‌گونه‌ای است که می‌تواند بر تمام محتوا و مضمون آیه سایه بگستراند و بر معنای آیه تأثیر گذارد. در این گونه موارد، نقش مفسر در چگونه توجه کردن به فاصله مهم است. برخی مفسران که از ژرف‌نگری بیش‌تر برخوردارند، نقش و کارکرد بیش‌تری برای جمله پایانی آیه در تبیین و تفسیر محتوای آیه و روشن ساختن مفاهیم آن قائل می‌شوند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان که آن را بر اساس تفسیر قرآن به قرآن نوشته است، همان گونه که به ارتباط آیات با یکدیگر توجه داشته، به خوبی به پیوند جملات در هر آیه نیز دقت کرده و بیش از آن به ارتباط و هماهنگی صدر و ذیل آیه عنایت داشته است. از این رو، ایشان در بسیاری از موارد، با بهره بردن از فاصله آیه، به تبیین و تفسیر محتوای آیه و حتی گاهی سیاق پرداخته؛ گو این که آیت الله جوادی آملی نیز به خوبی از استاد خود پیروی نموده و راه ایشان را پیموده است. نمونه‌هایی از تبیین آیه با استفاده از فاصله را در این دو تفسیر بنگریم:

الف) خداوند در آیه ۲۶۰ سوره بقره، داستان حضرت ابراهیم و درخواست او از خداوند برای نشان دادن چگونگی زنده کردن مردگان را بیان فرموده است. در نگاه ابتدایی، این آیه نیز باید همچون آیه پیش از آن - که درباره داستان حضرت عزیر است - با جمله «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پایان پذیرد؛ زیرا زنده کردن مردگان با قدرت خداوند در ارتباط است؛ اما جمله «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، پایان بخش آیه مورد بحث است که به دو صفت عزت و حکمت الهی اشاره دارد. نکته قابل توجه آن که علامه طباطبایی با عنایت به فاصله آیه یعنی جمله «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، به تبیین مفهوم آیه و خصوصاً جمله محوری آن یعنی «أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» پرداخته و حتی دیدگاه‌های دیگر مفسران را که موافق نظرشان نیست، رد کرده است.

درباره این جمله دو وجه قابل تصور است:

یکی این که سؤال حضرت ابراهیم آن باشد که چگونه یک موجود زنده پس از پراکنده شدن اجزای مادی‌اش، دوباره حیات را پذیرفته، زنده می‌شود؟ به باور علامه، حاصل این نوع پرسش، تعلق قدرت به زنده نمودن موجود بعد از مرگش است. در این صورت چنان که عادت قرآن است، مناسب بود که کلام با عبارت "و اعلم ان الله على كل شيء قدير" به پایان برسد، نه با عبارت «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ زیرا صفت قدرت با این نوع پرسش مناسبت دارد.

دوم آن که خداوند متعال چگونه حیات را بر مردگان افاضه می‌فرماید؟ چه کاری با اجزای بدن آنها می‌کند که زنده می‌شوند؟ در این وجه باز گشت سؤال به سبب و کیفیت زنده

شدن است. ایشان با توجه به دو صفت عزت و حکمت که در جمله فاصله آمده، این وجه را پذیرفته و آنگاه به تبیین محتوای آیه پرداخته؛ زیرا به باور ایشان، دو صفت عزت و حکمت عبارت است از: دارا بودن چیزهایی که سایر اشیاء فاقد آنهاست و استوار کردن کار و در این آیه هر دو صفت به افاضه حیات مربوط می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۱۶-۵۲۵)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر این آیه، علاوه بر دو وجه یادشده، به وجه دیگری اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«ویژگی درخواست حضرت ابراهیم (ع) علم به اصل معاد، احیای مرده و مانند آن نیست؛ زیرا پیش‌تر خودش در محاوره با نمرود آن را مطرح فرموده است و هم‌چنین خصوصیت خواسته آن حضرت، آگاهی از کیفیت کار خداوند نیست و گرنه با جریان قبلی (حضرت عزیر) همسان می‌بود؛ بلکه ویژگی سؤال آن حضرت، فراگیری کیفیت احیای مرده‌ها به دست خود اوست که خلیفه خداست و این خصوصیت که در هنگام درخواست به‌صورت صریح نیامد، در جواب الهی به‌طور شفاف مطرح شد». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ص ۲۸۹)

روشن است که جمله «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، بخشی از پاسخ خداوند است. از این رو ایشان در ادامه آورده که عزت و حکمت، محور سخن در این آیه است؛ از این رو این دو اسم حسن الهی، دلیل محتوای آیه و نشان این است که خلیل حق، مظهر عزیز و حکیم شد. از این رو هیچ امری مانع "احیا و اقامه" او نشد و دشواری زنده کردن مردگان درهم آمیخته، در قدرت عزیزانه و اراده حکیمانه آن حضرت نافذ نشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ص ۳۰۳)

ب) آیات ۱۵۲ تا ۱۵۵ سوره آل عمران پس از جنگ احد نازل گردیده است. نکته قابل توجه این که هم در آیه ۱۵۲ و هم در آیه ۱۵۵ از «عفو» سخن گفته شده است. خداوند در آیه ۱۵۲ فرموده: *... وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ* و در آیه ۱۵۵ نیز فرموده: *... وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ* و به دسته‌ای از مؤمنان اشاره کرده است. در نگاه اول، "عفو" در مورد هر دودسته باید یکسان باشد؛ اما با مراجعه به تفسیر المیزان متوجه می‌شویم که نویسنده اعتقاد دارد که عفو در این دو آیه متفاوت است و دلیل بر اختلاف را

نیز اختلاف لحن دو آیه در قسمت پایانی آیه می‌داند؛ زیرا آیه اول، مشعر بر فضل و رأفت است و آنان را به کلمه "مؤمنین" خطاب می‌کند؛ اما در آیه دوم صرفاً از عفو یاد کرده و سخن از مکرمات‌های الهی که شامل طایفه اول شده به میان نیاورده و سخن خود را با کلمه بردباری که عبارت از شتاب نکردن در عقوبت است، پایان می‌دهد. عفو همراه با بردباری، در حقیقت نوعی چشم‌پوشی است که با فروبردن غیظ و غضب همراه است. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۹۱)

آیت‌الله جوادی آملی نیز همانند علامه، با توجه به فاصله دو آیه، به تبیین عفو در دو آیه پرداخته و بیان داشته که منظور از عفو در آیه ۱۵۵ با توجه به تعلیل پایان آیه «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»، غیر از عفو است که در آیه ۱۵۲ آمده؛ عفو اول ناظر به کسانی است که بلافاصله از سستی و نافرمانی خود برگشته‌اند؛ اما عفو دوم گروهی را دربرمی‌گیرد که فقط به فکر زندگی دنیوی خود بودند و برگشت را با تأخیر انجام دادند؛ لذا از امتیازات گروه اول بی‌بهره هستند. به علاوه صفت «حلیم» در تعلیل عفو دوم، آشکارا بیان‌گر تفاوت میان این دو عفو است؛ چون عفو یعنی شتاب نکردن در عقوبت؛ زیرا "عفو" همراه با "حلم" به معنای چشم‌پوشی همراه با نگه داشتن خشم در باطن است؛ پس هر یک از دو عفو، دارای مصداق ویژه‌ای است، گرچه به صورت یکسان بر هر دو مفهوم عفو دلالت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۶، ص ۱۰۹-۱۱۰)

علاوه بر دو نمونه یادشده، می‌توان از آیات ۱۰۶-۱۰۷ و ۲۰۷ سوره بقره نیز مثال آورد که هر دو مفسر در تفاسیر خود با استفاده از فاصله آیات، به تبیین و تفسیر محتوای آیات و حتی سیاق پرداخته‌اند.

۱-۲- تقویت، تأیید و تصحیح دیدگاه‌ها، وجوه و احتمالات تفسیری

در طول سده‌ها و دوره‌هایی که بر تفسیر قرآن گذشته، دیدگاه‌ها و وجوه متعددی برای برخی از آیات پدید آمده است. جملات پایانی آیات، یکی از ابزارهایی است که مفسر می‌تواند برای تأیید، تقویت و یا تصحیح و رد احتمالات و دیدگاه‌ها برگزیند. از آنجاکه این جملات در ارتباط با تمام یا قسمتی از آیه است، دیدگاهی می‌تواند نظر مفسر را به خود جلب کند که

با جمله پایانی هماهنگی و تناسب بیش‌تری داشته باشد که علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی بسیار از این ابزار بهره برده‌اند.

الف) در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال/ ۲۷)، درباره اعراب فعل «تَخُونُوا» در «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» دو احتمال وجود دارد: یکی این که این فعل مجزوم است تا عطف بر «تَخُونُوا»ی سابق باشد؛ یعنی «ولا تخونوا امانتکم». احتمال دوم این که فعل منصوب به حرف «أَنَّ» ناصبه در تقدیر باشد. برای هر کدام از دو احتمال دلایلی وجود دارد. مفسران المیزان و تسنیم، عبارت «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» را در پایان آیه، مؤید احتمال دوم گرفته‌اند که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: «و این که به امانت‌های خود خیانت کنید درحالی که می‌دانید». از دیگر سو، اگر «لا» در تقدیر گرفته شود، فعل به صورت «ولا تخونوا» درمی‌آمد، آنگاه تعبیر «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» در پایان آیه بدون فایده می‌نمود. (نک. طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۸۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳۲، ص ۳۲۸-۳۲۹)

ب) درباره واژه ظلم در آیه «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» (انعام/ ۱۳۱)، دو احتمال وجود دارد: اول این که منظور ظلم اهل قریه باشد. مضاف‌الیه ظلم واژه اهل محذوف است (ظلم فعلی و نه ظلم فاعلی). بر این اساس در آیه فرمود: "خدا اهل سرزمینی را عذاب نمی‌کند که از سر غفلت ظلم کرده‌اند". احتمال دوم این که ظلم خدا باشد؛ یعنی خدا هرگز کسی را ظالمانه عقاب نمی‌کند. هم علامه طباطبایی و هم آیت‌الله جوادی آملی، معتقد هستند که ذیل آیه «وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ»، احتمال دوم را تقویت می‌کند. اگر ملتی بر اثر غفلت به تباهی تن داد، اگر خدا بخواهد آن‌ها را هلاک کند، این ظلم است و خدا هرگز چنین کاری نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۵۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۷، ص ۲۰۸-۲۰۹)

۳-۱- برطرف ساختن ابهام و شبهه احتمالی از محتوای آیه

شاید در مراجعه به برخی آیات شبهه، برای کسی توهم یا ابهامی به وجود بیاید. فاصله در پایان آیه، یکی از ابزاری است که می‌تواند آن شبهه، توهم یا ابهام احتمالی را برطرف سازد. با درنگی در المیزان و تسنیم، مشاهده می‌شود که در مواردی از جمله پایانی آیه، برای

برطرف ساختن ابهام یا توهمی که احتمال دارد در آیه به وجود آید استفاده شده و از ره گذر آن معنای آیه روشن گردیده است.

الف) علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل / ۹)، بیان می کند که ممکن است کسی توهم کند که خدا با نسبت دادن «قصد السبیل» به خودش، باعث شده که او خود را به دست خودش، مغلوب کند. اگر خدا چنین راهی را جعل نمی کرد، بندگانش او را نافرمانی نمی کردند؛ پس خودش را در تدبیر، مغلوب بندگان کرده است. از آنجا که جای چنین توهمی بود جمله «وَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ» را اضافه فرمود تا آن را دفع کند؛ یعنی اگر بیش تر مردم راه خدا را نمی روند، به سبب عجز خدای سبحان و غلبه آنان بر خدا و شکست دادن او نیست؛ بلکه از این جهت است که خدا نخواسته هدایت شوند. اگر او می خواست همه را هدایت می کرد و چاره ای جز هدایت پذیری نداشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۳۱۰-۳۱۱)

صاحب تسنیم نیز در تفسیر آیه چنین گفته که جمله «وَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ»، پاسخ به اشکال متوهم از تفسیر «منها جائر» است. این جمله پاسخ به این شبهه است که چگونه عده ای در برابر خدا راه می سازند و کژراهه می روند، حال آن که در برابر خدا قدرتی نیست و او نیز راه جور را نیافریده است. روندگان راه جور هرگز از قدرت مطلق خدا بیرون نیستند؛ چون اگر خدا بخواهد، همگان را تکویناً و از روی اجبار به راه راست هدایت می کند؛ اما خدا اراده کرده که انسان ها تکویناً در انتخاب راه آزاد باشند، هر چند تشریعاً موظف به پیمودن راه راست هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۴۵، ص ۴۷۶ و ۴۸۵). می توان گفت ایشان در این دیدگاه متأثر از علامه طباطبایی است.

ب) در آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور / ۴۱)، این شبهه قابل طرح است که منظور از «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» آن باشد که خدا به نماز و تسبیح همه موجودات، علم و آگاهی دارد و نه این که آن موجودات به تسبیح و نماز خود علم داشته باشند؛ از این رو علامه طباطبایی در رد دیدگاهی که ضمیر را در «قَدْ عَلِمَ» به خداوند بازمی گرداند، معتقد است عدم تناسب سیاق و به ویژه عبارت «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» این ادعا را دفع می کند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵،

ص ۱۹۱)؛ چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این باور است که ذیل آیه شریفه «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» مانع این شبهه و احتمال است؛ بلکه «كُلُّ قَدْ عَلِمَ»، بدین معناست که هر یک از آن موجودات تسبیح‌گو و نماز‌گزار، به نماز و تسبیح خود آگاهند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۳۰۱-۳۰۲)

۴-۱- نقد و رد دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری

طبیعی است برای یک آیه، احتمالات و دیدگاه‌های تفسیری متعددی مطرح باشد؛ اما از دید مفسر نمی‌تواند همه آن‌ها درست باشد. مفسر از ابزار مختلفی برای نقد دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری استفاده می‌کند؛ مانند سیاق آیات، احادیث و روایات و حتی ادبیات و ... یکی از این ابزارها، تناسب و هماهنگی میان جملات آیه است. از آنجا که فاصله در پایان آیه نمی‌تواند با محتوای آیه ارتباط و پیوند معنایی نداشته باشد، پس آن نیز نقش مهمی در نقد احتمالات و دیدگاه‌ها دارد. با مطالعه و بررسی تطبیقی دو تفسیر المیزان و تسنیم، روشن می‌شود که این دو تفسیر بسیار از فواصل در جهت نقد دیدگاه‌ها و احتمالات استفاده برده‌اند. به دو نمونه از آن‌ها توجه فرمایید:

الف) علامه در آیه «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده / ۸۱)، احتمالی را از یکی از مفسران که نام نبرده است مطرح می‌کند که عبارت است از این که ضمیرها در «كَانُوا»، «يُؤْمِنُونَ» و «مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ» همه به «الَّذِينَ كَفَرُوا» برمی‌گردد، بنا بر این احتمال، معنای آیه چنین می‌شود که اهل کتاب، این قدر با کفر و کافر سرخوشند که حتی اگر دوستان کافرشان به خدا و رسول او و قرآن ایمان بیاورند، همین اهل کتاب از دوستی با آن‌ها بیزار می‌جویند. خلاصه کافران را جز به خاطر کفرشان دوست نمی‌دارند. آنگاه علامه بیان می‌دارد که این احتمال بدی نیست جز این که با جمله «وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» نمی‌سازد؛ زیرا در این جمله به‌طور مسلم ضمیر به اهل کتاب برمی‌گردد نه به کافران. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۳۰)

آیت‌الله جوادی آملی نیز ذیل آیه، با اشاره به این که صاحب تفسیر المنار احتمال یادشده را داده و گفته است که ولایت بین یهود و مشرکان، دلیلی جز توافقشان بر کفر به خدا و رسول (ص) و قرآن ندارد و این که آن‌ها بر جنگ با پیامبر (ص) و ابطال دعوت او و

بازگرداندن مؤمنان، بنای تعامل و همکاری با یکدیگر دارند (رشید رضا، ۱۴۲۶ ق، ج ۶، ص ۴۹۲)، با اشاره به سخن علامه نوشته است:

«این معنا و برداشت، ناتمام است و با سیاق آیه هماهنگ نیست؛ زیرا ضمیر در جمله ذیل آیه *وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ* به اهل کتاب برمی گردد». (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۶۱۵)

ب) طبری مراد از "أَنفُسُهُمْ" را در آیه شریفه *وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ* (آل عمران / ۶۹)، پیروان اهل کتاب می‌دانند که با ایشان هم‌عقیده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۲۱۹). زمخشری نیز این احتمال را مطرح کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۲)؛ اما آیت‌الله جوادی آملی سخن طبری را درست نمی‌داند و آن را با استناد به جمله پایانی «وَمَا يَشْعُرُونَ»، نقد و رد می‌کند. از نظر وی، عبارت فاصله «وَمَا يَشْعُرُونَ»، بیان‌گر این است که آنان صرفاً خودشان را گمراه می‌کنند بدون این که از گمراهی خویش آگاه شوند؛ حال آن که اگر پیروان خویش را گمراه می‌کردند، به‌خوبی آن را متوجه می‌شدند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۴، ص ۵۵۸)

علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه و با توجه به عبارت فاصله «وَمَا يَشْعُرُونَ»، به نکته لطیفی اشاره نموده و بحث این را گشوده که چگونه اضلال دیگران نیز به‌سوی خود آن‌ها بازمی‌گردد. ایشان بر این باور است که علاقه‌مندی این گروه از اهل کتاب به اضلال مؤمنانی که بر صراط‌حقند عیناً ضلالت خودشان است؛ ضلالتی که البته خودشان به آن توجه ندارند. این از نظر انحراف باطنی و همچنین از نظر عمل، اگر فرضاً بتوانند در دل مؤمنی القای شبهات نموده، گمراهش کنند، در حقیقت اول خود را گمراه کرده‌اند؛ برای این که انسان هیچ عمل خیر و شری را انجام نمی‌دهد مگر به نفع و ضرر خودش خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۵۴-۲۵۵)

۵-۱- دریافت حکم از فاصله

در برخی از آیات، حکمی از احکام الهی بیان شده است که گاهی حتی وجوب از آن برداشت می‌شود؛ اما عبارت یا جمله‌ای در پایان آیه آمده که بر آن حکم اثر می‌گذارد؛ مثلاً وجوب حکم قبلی را به استحباب بدل می‌کند یا در مواردی برای حکم اصلی تبصره‌ای را

بیان می‌نماید. مفسر اگر به پایان آیه دقت نکند و یا آن را در ارتباط با محتوای آیه تفسیر نکند، حکم اول را مراد اصلی خداوند در نظر گرفته، تبصره آن را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین کارکرد تفسیری فاصله به این صورت است که یا فاصله خود بیان‌کننده حکمی است یا از آن می‌توان حکم جدیدی به دست آورد یا قیدی به حکم قبلی آیه زد؛ برای نمونه:

خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴)، چند گروه را به شدت سرزنش می‌کند؛ مانند کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند. ظاهر آیه بیان‌گر آن است که هر کس اموال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کند مشمول عذاب الهی است؛ اما با توجه به جمله «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» که وعده عذاب شدید است، علامه طباطبایی اعتقاد دارد که در اینجا انفاق‌های مستحبی را در برنمی‌گیرد، بلکه شامل انفاق واجب می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۳۸۵)

آیت‌الله جوادی آملی نیز همین برداشت را از پایان آیه بیان کرده است:

«حکم آیه استحبابی در فعل یا تنزیهی در ترک نیست که فعلش مستحب و ترکش مکروه باشد؛ زیرا تارک فعل مستحبی و عامل فعل مکروه، هیچ‌یک سزاوار عذاب نیست چه رسد به عذاب سخت: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ پس انفاق واجب مراد است که فعلش واجب و ترکش حرام است». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۳، ص ۵۵۶)

- آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره/۱۸) که با فعل «كُتِبَ» که در قرآن نشانه وجوب است نیز آغاز شده، ظاهراً وجوب وصیت به هنگام احتضار را می‌رساند. حتی واژه «حَقًّا» هم گویا وجوب را تأیید و تأکید می‌کند؛ اما بنا بر عقیده مفسران المیزان و تسنیم عبارت پایانی آیه یعنی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»، دلالت آیه را سست و حکم وجوب را به استحباب تبدیل می‌کند. البته مشخص است که اگر به جای این عبارت، "حقاً علی المومنین" گفته شده بود حکم وجوبی تأکید بیش‌تری می‌یافت (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۱۴). آیه ۲۴۱ همین سوره یعنی آیه «وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» نیز

همین گونه است؛ یعنی عبارت پایانی مفاد حکم آیه را استجابی کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۵۱۹)

۲. کارکردهای اختصاصی فاصله در تفسیر المیزان

در بررسی تطبیقی دو تفسیر المیزان و تسنیم درباره بهره‌وری از فواصل در تفسیر محتوای آیات، همان گونه که مشاهده شد، به برخی از این نقش‌ها و کارکردها در هر دو تفسیر توجه شده است؛ اما برخی از کارکردها فقط در یکی از این دو تفسیر قابل پیگیری بود که در ادامه، به کارکردهای مختص المیزان می‌پردازیم:

۲-۱- تأیید یا نقد روایات سبب نزول

در کتاب‌های اسباب نزول و همچنین تفاسیر، سبب‌های نزول متعددی برای برخی آیات آورده شده است. برخی از مفسران، آن‌ها را بدون ارزیابی و بررسی و نقد پذیرفته و در ذیل آیات آورده‌اند. مفسر المیزان معتقد است که آگاهی از اسباب نزول تا حدودی مفسر و مخاطب را از مورد نزول و مقصود آیات آگاه و روشن می‌کند، اما گزارش‌های موجود از اسباب نزول را دارای اعتبار کافی نمی‌داند. به باور او، تتبع این گزارش‌ها و تأمل کافی درباره آن‌ها، موجب بدبینی نسبت به درستی آن‌ها می‌شود؛ زیرا وی بر آن است که از سیاق بسیاری از آن‌ها به دست می‌آید که راوی گزارش سبب نزول، ارتباط نزول آیه با حادثه مطروحه را از طریق روش مشافهه و دریافت و حفظ به دست نیاورده، بلکه سبب نزول را حکایت کرده است؛ سپس آیاتی را که به لحاظ معنا با آن قصه مناسب باشد به آن مرتبط کرده است. بر این اساس، روایات سبب نزول، عمدتاً نظری و اجتهادی است، نه این که اسباب نزولی باشند که با روش مشاهده و ضبط کسب شده باشند. گواه بر این سخن، طرح گزارش‌های سبب نزول متناقض و متفاوت درباره یک آیه است به گونه‌ای که نمی‌توان همه آن‌ها را به عنوان سبب نزول آن آیه پذیرفت. به علاوه این مفسر ارجمند، معتقد است که روایات سبب نزولی که به صورت متواتر یا دارای قرائن قطعی گزارش نشده باشند، در صورتی اعتبار خواهند داشت که خود آیه آن‌ها را تأیید کند؛ یعنی بر آیه عرضه شوند و در صورتی که مضمون آیه و قرائن موجود در آن با روایت هماهنگ باشد بر آن اعتماد گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵-۱۳۶). به همین جهت وی از محتوا و سیاق برای نقد یا تأیید روایات سبب نزول بهره می‌برد. در

برخی مواقع فاصله و جمله پایانی آیه، ابزاری است که به وسیله آن به نقد روایات سبب نزول پرداخته است؛ برای نمونه:

- درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (بقره/ ۲۱۸) و آیات پیش از آن، اسباب نزول‌هایی گزارش شده است. صاحب‌المیزان پس از ذکر یکی از این گزارش‌ها که درباره عبدالله بن جحش و مأموریتی است که پیامبر (ص) به او داده و اشتباهی که او و یارانش در انجام دادن مأموریت مرتکب شدند، با توجه به ذیل آیه «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و خصوصاً صفت «غفور» در آن، محتوای کلی روایت را تأیید کرده است و البته از این داستان نتیجه می‌گیرد که اگر فردی عملی را برای تقرب به خداوند به جا آورد اما در انجام دادن آن عمل خطا کند، معذور خواهد بود؛ زیرا گناهی که به صورت خطا انجام گرفته باشد، گناه شمرده نمی‌شود؛ چنان که خود آیه و شأن نزول مطروحه هم دلالت دارند که مغفرت الهی به غیر گناه (به خطا) هم تعلق می‌گیرد. (نک. طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۱)

- صاحب‌المنازل در تفسیر آیه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ الْمُذَبِّحِينَ» (توبه/ ۲۵)، اسباب نزولی را که برای آیه ذکر شده بوده، آورده و سعی کرده است آیه را با یک برداشت کلی از آن‌ها تفسیر نماید. از جمله گفته است که لشکریان اسلام از ترس فرار نکردند و نخواستند از یاری پیامبر (ص) شانه خالی کنند، بلکه عقب‌نشینی تاکتیکی بوده و ناچار شدند ابتدا فرار کنند، بعد برگشته، حمله کنند (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۴-۲۴۶). علامه با استفاده از فاصله آیه، یعنی جمله «ثُمَّ وَلَّيْتُمُ الْمُذَبِّحِينَ»، دیدگاه و برداشت رشید رضا از روایت شأن نزول را رد کرده و گفته این جمله پایانی آیه با مطالبی که او گفته است مطابق نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۳۳۵)

۲-۲- تأیید یا ترجیح قرائت

علم قرائت، یکی از علوم است که در تفسیر و تبیین آیه می‌تواند نقش داشته باشد. در برخی قرائت‌ها کلمه از نظر ساخت یا ریشه، کاملاً متفاوت می‌شود و این می‌تواند در معنای آیه اثرگذار باشد. از این رو، ضروری است مفسر قرآن به علم قرائت توجه داشته باشد. چنان که

برای ترجیح یا تأیید قرائتی بر قرائت دیگر، ابزارهایی وجود دارد که مفسر می‌تواند از آنها بهره‌مند شود. یکی از این ابزارها می‌تواند جمله‌های پایانی آیه باشد. علامه طباطبایی در تفسیر برخی آیات برای ترجیح یا تأیید یک قرائت، از فواصل آن آیات سود برده است؛ از جمله:

- فعل «یَقْصُ» در آیه شریفه *قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَتَّقُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ* (انعام / ۵۷)، به دو شکل «یَقْصُ» و «یَقْضُ» نوشته و قرائت شده است. برخی از قاریان مانند عاصم، نافع و ابن کثیر، این واژه را با قاف و صاد قرائت کرده و آن را از ماده «قَصَّ» دانسته‌اند. بعضی دیگر آن را با قاف و ضاد قرائت نموده و آن را از ماده «قَضَا» شمرده‌اند. هریک از این دو گروه نیز برای قرائت خود دلیلی آورده است. علامه گرچه برگشت هر دو قرائت را به یک معنا می‌داند، معتقد است با توجه به جمله پایانی آیه یعنی «وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»، قرائت اول مناسب‌تر است. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۱۸۵)
- در تفسیر آیه *وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مِّمَّا السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنُ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ* (نمل / ۸۸)، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد که این آیه درباره قیامت و حوادث آن است یا مربوط به این دنیا و اِثْقَانِ صَنِيعِ اللَّهِ در آن. علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات، این آیه را درباره حوادث و وقایع روز قیامت دانسته و «وَيَوْمَ يُنْفَخُ» را در ابتدای آیه ۸۷ ظرف برای جمله پایانی آیه ۸۸ به حساب آورده است؛ لذا قرائت کلمه "يفعلون" با یاء را به صورت "انه خبير بما يفعلون" بر قرائت متعارف ترجیح داده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ص ۶۳۳). آیات ۸۳، ۸۵ و ۸۶ نیز با افعال «يؤمنون»، «ينطقون» و «يوزعون» پایان یافته است.

۳. کارکردهای اختصاصی فواصل در تفسیر تسنیم

در ادامه، به بهره‌های تفسیری آیت‌الله جوادی در تسنیم می‌پردازیم که ایشان به صورت اختصاصی از فواصل آیات برده و علامه در المیزان به آن‌ها اشاره نکرده است:

۳-۱- شاهد بر محتوای آیه

در برخی از آیات می‌توان از فاصله به عنوان شاهی بر محتوای آیه استفاده کرد؛ از جمله:

۳-۱-۱- مفسران در تفسیر آیه *لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ* (توبه /

(۱۱۷)، درباره مقصود از توبه اختلاف نظر دارند که آیا منظور از آن، بخشش گناه است؛ چنان که برخی گفته‌اند (نک. زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۰) یا مقصود رجوع فیض و سرازیر شدن لطف، رحمت و رضوان خاص الهی به اصحاب تبوک است. مفسر تسنیم بر اساس این باور که تفسیر هر متنی از جمله آیه و روایات به کمک دو دلیل سیاق و سباق انجام می‌شود، برداشت دوم را درست می‌داند. از دیدگاه ایشان، سیاق و سباق آیه، هر دو گواهی می‌دهند که مقصود از توبه خدا در این آیه، بازگشت فیض و سرازیر شدن لطف، رحمت و رضوان ویژه خداوند به اصحاب تبوک است. نکته شایان توجه در این باره آن است که ایشان از فاصله آیه که دو صفت «رَوْفٌ رَحِيمٌ» است، به عنوان گواه برای تبیین دلالت سیاق و رویکرد آیه بهره برده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۵، ص ۴۳۷-۴۳۶)

۳-۱-۲- ایشان در آیه *وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* (انفال / ۲۵)، به دو معنای فتنه در قرآن اشاره کرده که عبارت از آزمون و آشوب و اختلال در نظم داخلی است. آنگاه فتنه در «وَاتَّقُوا فِتْنَةً» را بر اساس قرائن درونی و بیرونی به معنای دوم دانسته است. هشدار به عذاب شدید الهی ذیل آیه را که با تعبیر بدانید (*وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ*) است، از قرینه‌های داخلی شاهد بر معنای دوم بیان می‌کند؛ زیرا چنین تهدیدی دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۲، ص ۲۹۶-۲۹۸)

۳-۲- دلالت بر حکم آیه

در برخی موارد، فاصله بر حکم موجود در آیه دلالت می‌کند و مفسر از آن در این زمینه بهره می‌برد. در کارکرد قبلی، از فاصله به عنوان شاهی برای تأیید یک مطلب معمولی یا استنباط یک برداشت شخصی از یک کلمه یا از یک عبارت از آیه استفاده می‌شد، اما در کارکرد حاضر، به کمک فاصله، به حکمی دلالت می‌شود که آیه در صدد بیان آن است.

- در آیه *وَإِنْ عَرَضُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* (بقره / ۲۲۷)، فقط از عزم بر طلاق سخن رفته، اما ذکر صیغه طلاق بر اساس فتوای فقها، واجب است و عزم بر طلاق کفایت نمی‌کند. چه دلیلی برای ذکر صیغه واجب هست؟ از آنجا که ظاهراً بین صدر و ذیل آیه ارتباطی وجود ندارد، برخی از مفسران ادعایی مطرح کرده‌اند که هیچ جنبه علمی ندارد؛ مثلاً

زمخشری نوشته که عزم نمودن بر طلاق و کوتاه نیامدن از آن، در اغلب موارد خالی از سختی و غر زدن نیست. حداقل آن است که شخص برای این تصمیم سخت و ناگزیر، با خود سخن خواهد گفت و نجوا خواهد کرد. این سخن گفتن و نجوا کردن را نیز جز خدا کسی نمی شنود؛ چنان که خداوند وسوسه شیطان را نیز می شنود (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۷۰)؛ اما مفسر تسنیم با توجه به فاصله، به تبیین محتوای آیه مبادرت کرده و دلیل حکم وجوب طلاق را از فاصله آیه برداشت نموده است؛ زیرا از ذکر وصف «سمیع»، کافی نبودن عزم بر طلاق بدون صیغه آن فهمیده می شود. اگر عزم بر طلاق کفایت می کرد، قرآن می فرمود: "خداوند به آنچه در دل ها می گذرد آگاه است" و دلیلی بر ذکر شنوا بودن خداوند نبود. از این رو، منظور خداوند وقوع طلاق است و برای آن صیغه خاص لازم می آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۲۳۵)

البته علامه هم در این آیه، معتقد است که مراد از «عزم بر طلاق»، «عزم بر اجرا و ایقاع طلاق» است نه این که صرف تصمیم قلبی موردنظر باشد. عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در پایان آیه به آن اشعار دارد؛ زیرا سمع به طلاق واقع شده تعلق می گیرد نه به عزم و تصمیم برای انجام دادن طلاق. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۱۸)

-آیت الله جوادی آملی در آیه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ* (توبه / ۲۳)، به دلیل وجود جمله «فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» در پایان آیه، اعتقاد دارد که نهی آیه تحریمی است، نه تنزیهی و محمول بر کراهت. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۳، ص ۴۱۴)

۳-۳- دریافت پیام از جمله پایانی

هر جمله قرآن، دارای پیام های متعددی متناسب با زمان و مکان است. ترکیب جملات آن با یکدیگر نیز پیام های جدیدتری را ارائه می دهند. جمله پایانی آیه به دلیل جایگاه ویژه اش پیام های مهمی در خود دارد.

آیت الله جوادی آملی پیام جمله پایانی آیت شریفه *سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* (بقره / ۲۱۱) را در آن می داند که

هر کس نسبت به آیات و نعمت‌های الهی نافرمان و ناسپاس باشد، همانند بنی اسرائیل به کیفر سخت الهی معذب خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۳۳۷)

از دیدگاه ایشان، پیام مهم جمله پایانی آیه *وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ* (اعراف / ۱۰)، این است که شکر همین گروه اندک نیز در برابر نعمت‌های بی‌اندازه الهی ناچیز است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۱۶۰)

نتیجه

با توجه به آنچه در مقاله گفته شد، می‌توان نکات ذیل را نتیجه گرفت:

- فواصل پایان آیات از جنبه لفظی و دلالتی دارای اهمیتند. فاصله از جنبه دلالتی، به دلیل داشتن ارتباط وثیق با محتوای آیه، تأثیر بسیار زیادی در تفسیر محتوای آیه دارد و می‌تواند در تعلیل محتوای آیه یا برداشت نکته مهمی از آیه به مفسر کمک کند.

- علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی هر دو به فواصل آیات توجه داشته و در موارد زیادی برای تبیین و تحلیل محتوای آیات از آن استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که توجه به فاصله در این دو تفسیر با عبارات گوناگونی نشان داده شده است. این بحث در *المیزان*، با واژه‌های فاصله، رئوس آیات، سجع و قافیه، و در تسنیم، با تعبیر پایان آیات، مقاطع آیات، ختم آیات، هم‌قافیه بودن و فواصل، مطرح شده است.

- هر دو مفسر در تفسیرهای خود، از فاصله آیات در موارد زیادی برای تبیین و تفسیر محتوای آیه استفاده کرده‌اند که می‌توان در استفاده‌های مشترک و اختصاصی آن‌ها را دسته‌بندی کرد. کارکردهای تفسیری مشترک در هر دو تفسیر عبارتند از: برطرف ساختن ابهام و شبهه احتمالی از محتوای آیه؛ نقد و رد دیدگاه‌ها و احتمالات تفسیری؛ تبیین محتوای آیه؛ دریافت حکم از فاصله؛ تقویت، تأیید و تصحیح دیدگاه‌ها، وجوه و احتمالات تفسیری از آن.

- مفسر *المیزان* از فاصله برای نقد یا تأیید روایات سبب نزول و تأیید یا ترجیح قرائت بهره برده که از این ویژگی در تسنیم استفاده نشده است.

- آیت‌الله جوادی نیز در تفسیر تسنیم، از فاصله برای شاهد بر محتوای آیه، دلالت بر حکم آیه و دریافت پیام از جمله پایانی آیه بهره برده که در تفسیر *المیزان* نیامده است.

منابع

۱. آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۴)، فواصل و چگونگی ارتباط معنایی آن‌ها با آیات. تهران: دانشگاه تهران.
۲. آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت) (۴۴): ۸۱-۹۶.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بی‌تا)، مقدمه تاریخ، بی‌جا.
۴. ابن فارس احمد بن زکریا (۱۳۹۹ ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. باقلانی، محمد بن طیب (۱۹۹۷ م)، اعجاز القرآن، قاهره: دار المعارف.
۷. جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ش)، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
۸. حسناوی، محمد (۱۴۰۶ ق)، الفاصله فی القرآن، بیروت: المکتب الاسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: دار الکاتب العربی.
۱۰. رشید رضا، محمدرضا (۱۴۱۴ ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۱۱. رقانی، علی بن عیسی، خطابی، حمد بن محمد و عبدالقاهر جرجانی (۱۳۸۷ ق)، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للزمانی و الخطابی و الجرجانی، قاهره: دار المعارف.
۱۲. زرکشی، محمد بن عبدالرحمان (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقایق التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الجیل.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، تهران: بنیاد علامه طباطبایی.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفه.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۲۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ ق)، القاموس المحیط، بیروت: مؤسسه الرساله.

References

- Akhondi, A. A. (2015). *Fawasil va chegunegi-yi irtibat-i ma'nayi aanha ba aayat*. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Akhondi, A. A. (2016). Comparative examination on definitions of rhyme in Qur'an. *Motaleat-e-Taghribi Mazaheb-e-Eslami (Proximity Studies of Islamic Denominations) (Foroughe Vahdat)*, 11(44), 81-96. [In Persian].
- Baqellayi, M. (1997). *I'jaaz al-Quran*. Cairo: Dar al-Maaref. [In Arabic].
- Farahidi, K. (1990). *Kitab al-'ain*. Qom: Hejrat Publications. [In Arabic].
- Firozabadi, M. (2006). *Al-Qamus al-muhit*. Beirut: Muassasat al-Risalah. [In Arabic].
- Hasnawi, M. (1987). *Al-Fasilah fi al-Quran*. Beirut: al-Maktab al-Islami. [In Arabic].

- Ibn Faris, A. (2020). *Mu'jam maqayees al-lughah*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Khaldoun, A. R. (n.d.). *Muqaddamah Tarikh*. N.p. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. (1994). *Lisan al-'arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A. (2012). *Tasnim: tafsir-i Quran-i karim*. Qom: Isra Publications. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, H. (n.d.). *Mu'jam mufradat al-faz al-Quran*. N.p.: Dar al-Katib al-Arabi. [In Arabic].
- Rashid Reza, M. R. (1994). *Tafsir al-Quran al-hakim al-shahir bi-tafsir al-manar*. Beirut: Dar al-Marefah.
- Rommani, A., Khatabi, H., & Jurjani, A. Q. (1968). *Thalath rasa'il fi i'jaaz al-Quran li-l Rummani wa al-Khatabi wa al-Jurjani*. Cairo: Dar al-Maaref. [In Arabic].
- Suyuti, J. D. (n.d.). *Al-Itqan fi 'ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Jil. [In Arabic].
- Tabari, M. (1992). *Jami' al-bayan fi tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari)*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Nasir Khosro. [In Arabic].
- Tabatabaei, M. H. (2009). *Quran dar Islam*. Qom: Bustan-i Ketab. [In Persian].
- Tabatabaei, M. H. (1991). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*, 4th ed. (M. B. Musavi Hamedani, Trans.). Tehran: Bunyad-i Allamah Tabatabaei. [In Persian].
- Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashshaf 'an haqa'iq al-tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Zarkashi, M. (1995). *Al-Burhan fi 'ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].

